



# ویروس ترس

نوشته‌ی الساندرو ستلا

Alessandro Stella

ترجمه‌ی بهروز صفدری

[www.behrouzsaftdari.com](http://www.behrouzsaftdari.com)

کووید - ۱۹ حامل ویروس دیگری هم هست، و آن ویروس ترس است که دارد به سرعت در سرتاسر جهان پخش می‌شود. باید از خود پرسید که پس از پایان گرفتن این اپیدمی، پیامدهای سیاسی و اجتماعی این ویروس ترس چه خواهد بود.

هیچ شک نیست که برای متوقف کردن شیوع یک ویروس بسیار مسری، حصر خانگی مردم تدبیر مؤثری است، به‌ویژه در زمانه‌ای که تماس آدم‌ها با یکدیگر به صورت سیاله‌ای جهانی شده درآمده است. هیچ اعتراضی به ضرورت این تدبیر وارد نیست، هر کس باید به مسئولیت‌اش

در قبال دیگران، به‌ویژه در قبال افراد شکننده‌تر، آگاه باشد. به همین‌سان این نکته نیز بدیهی و اعتراض‌ناپذیر است که تدابیر اجباری تحمیل‌شده بر مردم به‌علت هراس از اپیدمی عمومی، اقدام‌هایی آزادی‌کُش‌اند: حصر خانگی، ممنوعیت بیرون‌رفتن از خانه مگر برای رفتن سر کار، خریدهای مبرم و ضروری، تحرک برای رفع خستگی پاهای، یا بیرون بردن سگ. یعنی تعمیم یک نظام کیفری و بازداشتگاهی به همه‌ی مردم. کار کُن، مصرف کُن و در خانه‌ات بمان. اکنونی تحمل‌ناپذیر و ترسیم‌شدن آینده‌ای بدتر از اکنون. به‌ویژه این که همه‌ی دولت‌ها، با گذاشتن بار همه‌چیز بر دوش کوروناویروس، برای به اجرا گذاشتن مراقبت و پاییدن مردم به‌گونه‌ای عمومی شده و فردی شده، با هم در رقابت و مسابقه‌اند. پیش‌تاز این آزمون و تجربه که قرار است به هنجار تبدیل شود، دولت توتالیتیر چین است که با اجباری‌ساختن تعیین محل حضور از طریق اسمارت‌فون و «دیالوگ» مستقیم با مراجع قدرت، تا کنترل شبانه‌روزی هر فرد پیش رفته است.

وضعیت اضطراری بهداشتی اصل «فاصله‌گیری اجتماعی» را هم مقرر کرده است: باید از دیگران فاصله گرفت، برای اجتناب از پخش شدن آب‌دهان از حرف زدن خودداری کرد، از لمس کردن یکدیگر پرهیز کرد و به‌خصوص به تن‌های دیگر نزدیک نشد. برای جلوگیری از سرایت بیماری باید غیراجتماعی شد، خود را در چهاردیواری خانه محبوس ساخت، و حلاء تماس‌های انسانی و حسانی را با تبادل رایانه‌ای و تلفنی پُر کرد. طی چند ماه، میلیون‌ها و سپس میلیاردها نفر در جهان، بی‌آن‌که واقعاً متوجه این موضوع شوند، ناگهان غرق کابوسی شدند که هیچ اثر علمی‌تخیلی تاکنون آن را در چنین گستره‌ای تصور نکرده بود. سرتاسر کره‌ی زمین در محفظه قرار گرفته و در خانه حبس شده است، در حالت حکومت

نظامی، به کمک پهبادها و بالگردها آخرین سرتافتگان از نظم ارتشی، یعنی کسانی که جرأت کرده و به تجمع بیش از دونفر روی آورده‌اند، مورد تعقیب و جرگه‌ی پلیسی قرار می‌گیرند. وضعیت اضطراری بهداشتی همه‌ی طرف‌داران دولت قوی و مدارای صفر را به مزایده کشانده تا بار دیگر مرزها بسته و کنترل شوند، و با صدور فرمان‌ها، بخشنامه‌ها و قوانین بیش‌ازپیش تنبیهی تخطی‌کنندگان از دستورات گوشمالی داده شوند.

شگفتا که ترس از ویروس توانسته آن‌چه را همه‌ی جنبش‌های اجتماعی، همه‌ی فراخوان‌ها به اعتصاب عمومی در تحقق‌اش ناکام ماندند، جامه‌ی عمل بپوشاند: بند آوردن سیستم اقتصادی جهانی شده، توقف گردش اشخاص و کالاها، سقوط بازارهای مالی. اما این فروپاشی پیامدی برعکس امیدهای بیان‌شده در جنبش‌های ضدسرمایه‌داری داشته است: قدرقدرتی پلیسی، بیکاری و فقر توده‌ای، تخریب حشر و نشر اجتماعی، بی‌اعتمادی به دیگران، مصرف‌گرایی، فردگرایی و انزوای شدید.

پیامدهای سیاسی و اجتماعی پس از خروج از این بحران بهداشتی چه خواهد بود؟ می‌دانیم که تدابیر استثنایی اتخاذشده در طول وضعیت‌های اضطراری همیشه گرایش به دوام‌آوردن و عادی‌شدن دارند. وضعیت اضطراری بهداشتی در انجام کاری موفق شده است که وضعیت‌های اضطراری پیشین، با دستاویز تروریسم، در تحقق و توجیه‌اش برای مردم با محدودیت‌هایی مواجه شده بودند. اکنون از چین تا اروپا و آمریکا، به نام جنگ با ویروس است که جامعه زیر ضربات پایایی قرار گرفته است. الگویی که همه‌ی حکومت‌های جهان، با هر گرایش سیاسی، به کار بسته‌اند: حکومت‌کردن از طریق ترس، همراه با همدست ساختن هر شهروند با حکومت.

چنین است که ویروس ترس به‌سرعت برق و باد پخش شد، تک‌تک

افراد را به خود آلوده ساخت، و تا اعماق تن‌ها و روان‌ها رخنه کرد. ترس آلوده شدن به عفونت، ترس از دست‌دادن کار و درآمد، ترس نداشتن خوراکی به قدر کافی، ترس از قحطی تنباکو، حشیش، دستمال توالت. اجرای فرمان حصر خانگی را نه ترس از ژاندارم و نه صدهزار پلیس بسیج‌شده در قلمرو خاک فرانسه عملی نکرده است. عامل اجرای دستور هر یک از ما هستیم که آن را در وجودمان ادغام کرده و رعایت‌اش را مقرر ساخته‌ایم. خودانضباطی کاراتر از چماق است. به خود می‌گوییم این بهایی است که می‌پردازیم تا زندگی دیگران، به‌ویژه افراد آسیب‌پذیرتر، را به مخاطره نیندازیم.

تا هم‌اکنون نیز خسارت‌های واردشده بر بیکر اجتماع بر اثر اتم‌واره‌شدگی زندگی افراد را به چشم می‌بینیم. توجه انحصاری و وسواس‌آمیز به مسئله‌ی ویروس، آن‌گونه که همه‌ی رسانه‌ها، از جمله رسانه‌های غیرحکومتی، مطرح می‌کنند، باعث شده تا هرگونه بحث انتقادی در باره‌ی رفورم‌های ماکرون و هیئت دولت‌اش مسکوت گذاشته شود. تنها استثنا مسئله‌ی بیمارستان‌هاست که همه‌ی نگاه‌های انتقادی درباره‌ی بدرفتاری با خدمات عمومی و کادر درمانی را در خود متمرکز کرده است.

از این آزمون سخت چگونه بیرون خواهیم آمد؟ آیا برای همیشه وحشت‌زده در خود خواهیم خزید و ویروس ترس را در در لانه‌ی درون‌مان پرورانده و تکثیر خواهیم کرد، یا این‌که با یک واکسیناسیون توده‌ای و انفجاری از همبستگی و توجه به دیگران به آن پاسخ خواهیم داد؟ از هم‌اکنون نیز چگونه می‌توان به دیگری اعتماد کرد حتی دیگر جرأتِ روبوسی و در آغوش کشیدن دوست و آشنا را هم نداریم؟ چه مدت زمان لازم خواهد بود تا زخم‌های روان‌تنانه‌ای که سخت عذاب‌مان می‌دهند التیام یابند؟ بی‌تردید تدابیر مبتنی بر دوری‌جویی و حصر اکید

خانگی برای جلوگیری از شیوع کووید - ۱۹ نتایجی خواهند داشت، اما به چه بهایی؟ چه کسی در آینده پیامدهای به انزوا کشاندن مردم را محاسبه خواهد کرد؟ به پریشانی، افسردگی، روان رنجوری‌ها و روان‌پریشی‌هایی که معلولِ حصر خانگی، تنهایی و گسست پیوندهای اجتماعی خواهد بود، چه کسی توجه خواهد کرد؟ و نیز مسائلی چون گرایش به الکلیسم، اعتیاد به انواع مواد مخدر، و حتا فرارهای نیهلیستی و درام‌های خانوادگی؟ باری اکنون جسم و جان همگی ما غرقِ ترس، اضطراب و همه‌ی فویباهایی است که از زمان تولدِ دردناک‌مان می‌کوشیم از چنگ‌شان رها شویم. در حال حاضر همه‌ی تلاش‌های ما برای اطمینان خاطر بخشیدن به کودکان‌مان در برابر ترس از ناشناخته‌ها، از تاریکی، از خلاء، از دیگران، در وضعیتِ گسترش سیاره‌ای کوروناویروس و ویروسِ ترسِ پیوسته به آن، به باد فنا رفته است. دفعِ ترس، مشغله‌ی انسان و حیوان در سراسر زندگی، در بحران‌ها، جنگ‌ها و به‌خصوص اپیدمی‌هاست.

شاید، برای یک‌بار هم که شده، تاریخ بتواند به دردمان بخورد. بدون شک، پاندمی کووید - ۱۹ هولناک است و باید آن را سد کرد، مانند اپیدمی‌های آتی که بی‌برو برگرد بروز خواهند کرد، زیرا هم انسان و هم حیوان همواره یک گام از ویروس‌ها عقب‌تر اند. شاید بتوان خود را با این فکر تسلا داد که بسیاری از انواع جانوری دیگر نیز مثل ما آماج عفونت‌های ویروسی برآمده از موجودات بسیار ریز میکروسکوپی هستند. می‌توان وقایع را نسبی دید و به خود گفت که اپیدمی فعلی که ما با آن درگیریم به نسبتِ اپیدمی‌هایی که در گذشته بر سرِ نیاکانِ ما آمده است — طاعون، وبا، تب زرد — چیز مهمی نیست، زیرا در گذشته ویروس‌ها نه هزارهزار، بلکه میلیون‌میلیون آدم می‌کشتند. امروزه می‌دانیم که مستعمره‌گران اروپایی مردمان بومی قاره‌ی آمریکا را بیشتر با آبله و سرخک از پا درآوردند تا به

زور شمشیر و توپخانه، و در مقابل، سیفلیس وارداتی از جزایر آنتیل دمار از روزگار اروپای سده‌های شانزدهم تا نوزدهم درآورد.

در واکنش به این بحران‌های اپیدمیک، که همزمان بحرانی‌هایی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی بودند، مردم چگونه رفتار کردند؟ در زمان شیوع طاعون سیاه در اواسط قرن چهاردهم، که از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ میلادی بین یک‌سوم تا نیمی از جمعیت اروپا (از جمله ۷ میلیون از ۱۷ میلیون نفر جمعیت فرانسه) را، پس از نابودکردن جمعیت‌هایی در خاورمیانه، به کام خود کشید، واکنش آدم‌ها جوراجور بود. بودند کسانی که از خدای مهربان طلب یاری کردند، و کسان دیگری از شیطان، کسانی تقصیر را گردن یهودیان یا بیگانان دیگری انداختند، کسانی هم خودشان را تازیانه زدند، کسانی نیز به انواع گیاهان جادویی پناه بردند و کسانی هم خسته و درمانده خود را به آغوش مرگ انداختند. کسان دیگری، آن‌گونه که بوکاجیو در دکامرون آنان را به صحنه درآورده است، واکنشی متفاوت داشتند: با این نگرش که ترس از مرگ را چه بهتر که با کیفِ هماغوشی پاسخ داد، چه با نوشته‌ها، چه در خیال و چه در عمل، ترس را با میل به زندگی مهار کردند، میلی که در انسان نیز همچون هر نوع دیگری، در پیوند با رابطه‌ی جنسی است.

این را هم می‌دانیم که پس از طاعون بزرگ در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهاردهم، انفجاری از شورش‌ها همه‌ی کشورهای اروپایی را فراگرفت. شورش‌های دهقانی در فرانسه، انگلستان، آلمان، ناحیه‌ی بوهم، اسپانیا، شورش‌های شهری در ایتالیا، در فلاندر، در پاریس. با خروج از یک فاجعه‌ی عظیم، آن‌هایی که زنده مانده بودند نه فقط در مقابل طاعون بلکه در برابر ترس نیز مصونیت یافته بودند: پس از رفتن به مصاف با مرگ، دیگر خان و سرور و رئیس که چیزی نبود!

---

اَلساندرو ستلا Alessandro Stella ایتالیایی است و متولد سال ۱۹۵۶. او نخست عضو «پوتره اوپارایو» (قدرت کارگری)، و سپس «خودمختاری کارگری» بوده و در اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی به عنوان پناهنده‌ی سیاسی مقیم فرانسه می‌شود. امروزه مدیر پژوهش در رشته‌ی انسان‌شناسی تاریخی در «مرکز تحقیقات علمی فرانسه» است و در دانشگاه هم تدریس می‌کند. او به‌ویژه مؤلف این کتاب‌هاست: شورشِ چومپی‌ها (۱۹۹۳) تاریخ بردگان در شبه‌جزیره‌ی اسپانیا (۲۰۰۰)؛ عشق‌ها و بی‌عشق‌ها در ناحیه‌ی کدیکس در قرن‌های هفدهم و هجدهم (۲۰۰۸)؛ کشیش و سکس. محاکماتِ افشاشده‌ی دوران تفتیش عقاید (۲۰۰۹)

---